



# جستاری در گونه‌های آزادی

□ علی دژاکام

□ اشاره

آزادی می‌داند و می‌نماید و بدان مفتخر است. اما  
اینکه:

– در جوامع مدعی آزادی، به چه میزان آزادی تحقق  
یافته؟

– فاصله میان آزادی تحقق یافته و آزادی آرمانی و  
مطلوب چه قدر است؟

– وجوه مشترک و افتراق آزادی دینی و آزادی  
امروزین چیست؟

– آیا این دو می‌توانند در کنار هم سعادت و کمال را  
برای آدمی به ارمغان آورند؟

از جمله پرسشهای پربار و مطرحی است که پاسخ و  
تحقیق جدی را می‌طلبد. در این نوشتار ما در پی آنیم تا  
دیدگاههای استاد مطهری در باب ماهیت آزادی، اهمیت  
آزادی، انواع آزادی و موانع و ثمرات آن را به اجمال  
تبیین کرده و به پرسشهای پیشگفته به اختصار پاسخ  
گوییم.

تعریف آزادی

به جرئت می‌توان گفت که: «هیچ کلمه‌ای به اندازه  
کلمه آزادی، اذهان را متوجه نساخته؛ و به هیچ کلمه‌ای  
معانی مختلف مانند آزادی داده نشده است.»

متن حاضر گزارش فشرده و مستندی از آرای  
استاد مطهری در باب پاره‌ای از زوایای مبحث آزادی  
است که در این راستا به محورهایی چون تعریف  
آزادی، آزادی مطلق، انواع آزادی، عوامل و موانع  
آزادی عقل، تفکر، آزادی عقیده و آزادیهای معنوی و  
اجتماعی توجه شده است.

□□ مقدمه

«آزادی» از واژه‌ها و مفاهیم مقدس و والایی است که  
در طول تاریخ بسیاری آن را ستوده‌اند. قرآن کریم یکی  
از فلسفه‌های بعثت انبیا را آزادی انسانها و رهایی آنها از  
قید اسارتها می‌داند: وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي  
كَانَتْ عَلَيْهِمْ.<sup>۱</sup>

معصومان و رسولان الهی نیز همواره بر جایگاه و  
ارزش آزادی در زندگی فردی و اجتماعی بشر تأکید  
کرده‌اند. به عنوان مثال حضرت علی علیه السلام خطاب  
به فرزند گرامی خویش می‌فرماید: «بنده دیگران مباش  
که خداوند تو را آزاد و رها آفریده است.»<sup>۲</sup>

در دوره معاصر نیز در میان تمامی ملل، آزادی ارزش  
و جایگاه ویژه‌ای دارد. هر ملتی خود را آزاد و طرفدار



یکی از نکات قابل تأمل در باب آزادی، گونه‌گونی و تکثر تعاریفی است که برای آزادی ارائه شده است. در اینجا به عنوان نمونه به چند تعریف اشاره می‌کنیم:

۱- الوسیوس: «آزاد مرد کسی است که در زنجیر نباشد و گرفتار زندان نباشد، و همچون برده از بیم مجازات در وحشت نباشد.»<sup>۳</sup>

۲- هابز: «آزاد مرد آن است که از انجام کاری که بخواهد بازداشته نشود.»<sup>۴</sup>

۳- کانت: «آزادی عبارت از استقلال از هر چیز - به جز قانون اخلاقی - است.»<sup>۵</sup>

۴- شیلینگ: «آزادی چیزی نیست جز تعیین مطلق امر نامتعیّن، از طریق قوانین ساده هستی.»<sup>۶</sup>

این گونه‌گونی و تکثر در تعریف آزادی را می‌توان معلول اختلاف اندیشمندان در دو حوزه جهان‌بینی به طور عام و انسان‌شناسی به طور خاص دانست.

**الف: حوزه جهان‌بینی:** بی‌شک، نوع نگرش آدمی به جهان هستی در تعریف آزادی و برداشتی که از آن دارد، مؤثر و هدایتگر است. اندیشمندی که آرا و تفکراتش بر یک جهان‌بینی الهی - دینی استوار است، آزادی و عدم آن را به گونه‌ای هم‌نوا و هماهنگ با جهان‌بینی خود و مغایر با جهان‌بینی مادی تفسیر می‌کند.

شگفت نیست که گروهی از اگزیستانسیالیست‌ها بندگی خداوند و سرنهادن به اوامر و نواهی او را به معنی سلب آزادی بشر می‌انگارند. چه اساساً خداوند در جهان‌بینی اینان جایگاه و مفهومی ندارد. مکاتب اومانیستی که اصالت را به انسان داده و انسان محوری را جایگزین خدامحوری کرده‌اند، چگونه می‌توانند دین‌گرایی و بندگی حق را عین آزادی بدانند؟! طبیعی است که تعریف آزادی از دید نحله‌های مادی‌گرا که گستره و فراخنای این جهان با عظمت را در تنگنای ماده و خواص آن محدود می‌کنند، با آزادی از منظر اندیشمندان متألهی که هستی را مرکب از غیب و شهادت (عالم ماده و عوالم فراطبیعی) می‌دانند، کاملاً متفاوت است.

**ب: حوزه انسان‌شناسی:** تعریف آزادی با تعریف انسان ارتباط تنگاتنگی دارد. چرا که متعلق آزادی خود انسان است. از این رو هر تعریفی از انسان در درک و برداشت از آزادی دخیل خواهد بود، بلکه بدون ارائه تعریفی از انسان، تعریف آزادی ممکن نخواهد بود. به دیگر سخن: هر کس که انسان را موجودی آزاد می‌داند، پیش از آن باید بداند که آدمی از چه چیز، در چه چیز و برای چه چیز باید آزاد باشد؛ و این خود مبتنی بر آن

است که نخست ماهیت انسان، گوهر وجودی او و توانها و استعدادها و غایت نهایی آفرینش او را بشناسد.

### آزادی مطلق

بیشینه اهل نظر بر این باورند که آزادی بی حد و حصر به افسانه شبیه است تا واقعیت. اما شمار زیادی در عمل، بویژه در بستر زندگی اجتماعی، خواهان آزادی مطلق اند.

استاد مطهری از جمله اندیشمندانی است که تنها آزادی محدود و مشروط را ارج می‌نهد و معتقد است که آزادی مطلق نه دست‌یافتنی است و نه مطلوب. ایشان برای اثبات ادعای خویش این‌گونه استدلال کرده‌اند:

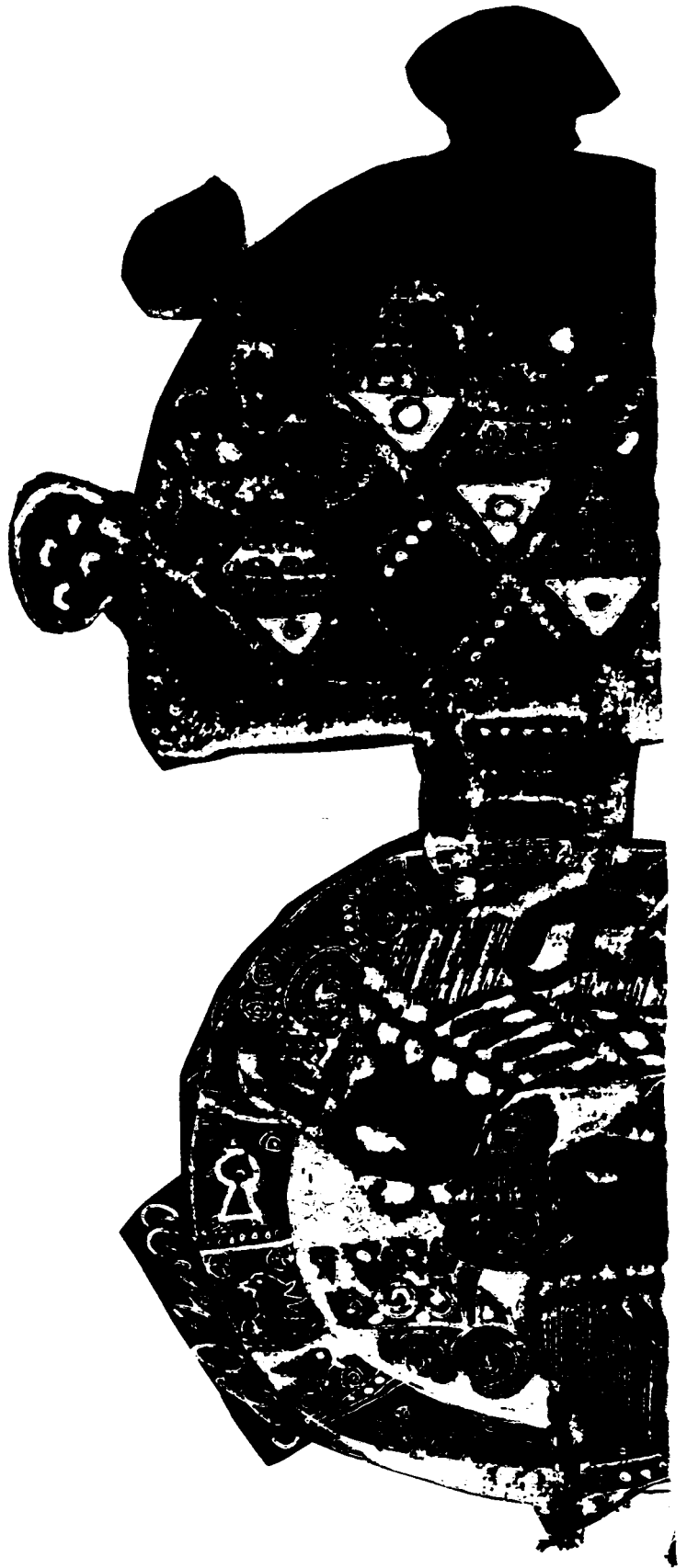
۱. بشر به حکم اینکه در سرشت خود دو قطبی آفریده شده یعنی موجودی متضاد است، و به تعبیر قرآن، مرکب از عقل و نفس یا جان - جان علوی - و تن است؛ محال است بتواند در هر دو قسمت وجودی خود از بی‌نهایت درجه آزادی برخوردار باشد. رهایی هر یک از قسمت عالی و سافل وجود انسان، مساوی با محدود شدن قسمت دیگر است.<sup>۷</sup>

۲. آزادی و مساوات، دو ارزش انسانی است که با یکدیگر متعارض می‌باشند. اگر افراد آزاد (مطلق) باشند، مساوات از میان می‌رود؛ و اگر بخواهد مساوات کامل برقرار شود، ناچار باید آزادیها را محدود کرد. آزادی به فرد تعلق دارد و مساوات به جامعه.<sup>۸</sup>

۳. ملاک شرافت و احترام آزادی انسان این است که انسان در مسیر انسانیت باشد، انسان را در مسیر انسانیت باید آزاد گذاشت نه انسان را در هر چه خودش کرده باید آزاد گذاشت؛ ولو اینکه آنچه انتخاب می‌کند، ضد انسانیت باشد.<sup>۹</sup>

۴. بدیهی است که امکان ندارد که در جامعه، آزادی مطلق باشد. لازمه طبیعت جامعه این است که آزادیها محدود شود؛ یعنی آزادی هر فرد به آزادی فرد دیگر محدود گردد. مواهب اجتماعی به طور عادلانه در میان افراد تقسیم شود. نظامات اجتماعی، نظامی دست و پاگیر نباشد و افراد به حداکثر آنچه که در آن جامعه ممکن است، بتوانند به کمال خودشان

برسند. ۱۰



## انواع آزادی

بخش درخور توجهی از نوشته‌ها و آثار استاد را مباحث مربوط به انسان‌شناسی تشکیل می‌دهد؛ و در میان این مباحث، مقوله آزادی انسان در اشکال گوناگونش، جایگاه والایی دارد. استاد در جای جای آثار خود به گونه‌ها و تقسیم‌های آزادی اشاره کرده‌اند. تقسیم‌های زیر از جمله آنهاست:

۱. آزادی انسانی و آزادی حیوانی
۲. آزادی از محکومیت طبیعت، آزادی از محکومیت انسان‌های دیگر، آزادی از محکومیت انگیزه‌های درونی
۳. آزادی معنوی و آزادی اجتماعی

## آزادی فلسفی

اندیشه آزاد بودن انسان از جمله کهن‌ترین افکار فلسفی - کلامی به شمار می‌آید. اندیشمندان از دیرباز به این می‌اندیشیدند که آیا انسان موجودی مختار، آزاد و صاحب اراده است یا مجبور و محتوم اراده موجودی دیگر؟

در میان متکلمان مسلمان، در پاسخ به این پرسش بنیادین، سه رهیافت عمده وجود داشت:

۱. رهیافت اشعری: اشاعره بر این گمان بودند که انسان موجودی کاملاً مجبور است و در قبال اراده الهی هیچ اختیاری ندارد.
۲. رهیافت معتزلی: معتزله چنین می‌انگاشتند که آدمی مختار محض است.

۳. رهیافت شیعی: متکلمان شیعی راه میانه را برگزیدند و بر آن شدند که انسان نه مختار محض است و نه مجبور مطلق، بلکه به تعبیر امام صادق علیه‌السلام واقع امری است و رای جبر و اختیار.

در این میان، آیات کتاب الهی که مورد پذیرش هر سه گروه است، با اندیشه هر سه سازگاری و هم‌نواپی دارد. استاد مطهری برخلاف شماری از پیشینیان - چون فخر رازی و زمخشری - معتقد است که میان آیات یاد شده هیچ تهافتی وجود ندارد. و می‌کوشد تا به گونه‌ای با رفع تعارض ظاهری میان آیات، هم تفسیر درست و منطقی از آزادی و اختیار انسان ارائه دهد و هم نادرستی گمانه اشاعره و معتزله را نمایان سازد.

همان‌گونه که گذشت در میان مکاتب فلسفی معاصر

غربی، مکاتب اومانیستی بویژه اگزیستانسیالیستها به اثبات آزادی مطلق انسان پرداخته‌اند؛ و هرگونه وابستگی آدمی - حتی اعتقاد به خدا - را نوعی اسارت و سلب آزادی انگاشته‌اند. استاد مطهری در مقام نقد، بر این اندیشه چند اشکال عمده وارد کرده‌اند:

۱. اگرچه «وابستگی به یک ذات بیگانه با خود، موجب مسخ ماهیت انسان است... و واقعاً موجب سقوط ارزش انسانی است» اما «تعلق یک موجود به غایت و کمال نهایی خودش، برخلاف نظر آقای سارتر، از خود بیگانه شدن نیست؛ بیشتر در خود فرو رفتن است؛ یعنی بیشتر خود خود شدن است»<sup>۱۱</sup>

۲. اشکال دوم اینکه اینان میان «هدف و وسیله اشتباه کرده‌اند. آزادی برای انسان کمال است؛ ولی آزادی، کمال و وسیله‌ای است نه کمال هدفی. هدف انسان این نیست که آزاد باشد، ولی انسان باید آزاد باشد تا به کمالات خود برسد»<sup>۱۲</sup>

۳. «بعضی جهان‌بینی‌ها تعهدآور است، مانند جهان‌بینی توحیدی؛ ولی برخی چنین نیست، مانند اگزیستانسیالیسم که می‌گوید: من چون آزادم، مسئول خود هستم. ولی این آزادی فقط معنایش این است که دیگری مقصّر بدبختی من نیست. حداکثر معنای این حرف این است که هیچ عاملی مقصّر بدبختی من نیست. ولی آیا معنای این، مسئولیت در برابر دیگران هم هست که بگویم من در انتخاب خود مسئولم چیزی را انتخاب کنم که به نفع دیگران هم باشد»<sup>۱۳</sup>

۴. اما اینکه بندگی و وابستگی به خدا - برخلاف گمانه اگزیستانسیالیستها - عین آزادی انسان است و نه به منزله سلب آزادی او: «خدا از دو راه با انسان بیگانه نیست:

اولاً: تعلق انسان به خدا تعلق به یک شیء مغایر بالذات و یک شیء مباین نیست که انسان با تعلق به خدا خودش را فراموش کند. زیرا علت ایجادکننده هر چیزی که قوام آن شیء به اوست، از خود شیء نزدیکتر است. قرآن می‌فرماید: «ما از خود شما به شما نزدیکتریم» نه فقط آگاهی ما به شما از خودتان بیشتر است، بلکه ذات ما از شما به شما نزدیکتر است.

ثانیاً: قرآن می‌گوید: انسان به خدا باید تعلق خاطر

داشته باشد. چون خدا را کمال و نهایت سیر انسان می‌داند و مسیر انسان را به سوی خدا می‌داند. پس توجه انسان به خدا، توجه او به نهایت کمال خودش است. رفتن انسان به سوی خدا، رفتن انسان به سوی خود است. رفتن انسان از خود ناقص‌تر به خود کامل است.»<sup>۱۴</sup>

### آزادی عقل

در نظام اندیشه استاد مطهری، عقل جایگاه رفیعی دارد. او بسیار کوشید تا منزلت حقیقی عقل را در تفکر دینی و انسانی ترسیم کند و نسبت آن را با مقبولاتی چون؛ وحی، آزادی و ... تبیین نماید.

در این بخش درصدد آنیم تا به اجمال اسباب اسارت عقل را از دیدگاه استاد تشریح کنیم. عوامل اسارت آور عقل را می‌توان به دو دسته تقسیم کرده‌اند:

### الف. عوامل بیرونی

۱. عقل ستیزی: یکی از عوامل بسیار مهم بیرونی جریانات عقل ستیزی همچون اخباری‌گری، اندیشه‌های کلامی اشعری، رویکردهای فقهی مالکی و حنبلی است. اینان در تعیین گستره کاربرد عقل به بیراهه رفتند، و سرانجام در ورطه تعطیل عقل گرفتار آمدند و بدانجا منتهی شدند که هیچ ارزش و اعتباری برای عقل و رهاوردهای آن قائل نشوند.

۲. تقلید: تمامی انواع و مصادیق تقلید - اعم از تقلید از پیشینیان، تقلید از جو حاکم بر جامعه، تقلید از اکثریت، تقلید از بزرگان و مکاتب فکری - با تعقل در تعارض است. تقلید، استقلال و آزادی عقل را از میان می‌برد و مانع شکوفایی و کمال آن می‌شود.<sup>۱۵</sup>

۳. عادات اجتماعی: نفوذ سنتها، عادات و آداب اجتماعی و حکومت تلقینات محیط و عرف یکی از آفات بزرگ آزاداندشی عقل است. از این رو هر متفکر دینی برای اینکه از عقل آزاداندشی و مستقل برخوردار باشد و بتواند یافته‌های خویش را براحتی در اختیار جامعه قرار دهد، باید خود را از سیطره جبر عادات اجتماعی برهاند.

۴. قضاوت دیگران: از دیگر عواملی که در اندیشیدن

افراد و در حکم عقل تأثیر می‌گذارد، قضاوت دیگران در مورد آنهاست. از این رو هر اندیشمند دینی باید به مرتبه‌ای از سلامت روح برسد که قضاوت و دیدگاههای دیگران در او تأثیر نگذارد تا بتواند بدون هیچ قید و بندی، درست بیندیشد و بر مقتضای آن حکم کند.<sup>۱۶</sup>

### ب. عوامل درونی

۱. پیروی از هوای نفس: در نصوص و منابع دینی هواهای نفسانی و اوصاف رذیله - چون: خودپسندی، طمع، تعصب، خشم - به عنوان دشمنان اصلی و حقیقی عقل؛ و تقوا به منزله عوامل به کمال رسیدن عقل و آزادی او از قید هواهای نفسانی به شمار آمده است.

۲. عشق: یکی از رقیبان بلکه دشمنان عقل، عشق است. چراکه عشق به هر چیزی باعث می‌شود که حجابی بر روی دیدگان عاشق بیفتد و نتواند حقایق را آن گونه که هست ببیند.

از این روست که گفته‌اند: «حَبُّ الشَّيْءِ يَعْمي و يَصْمُ». یعنی عشق به هر چیزی دیده را کور و گوش را کر می‌کند.

### آزادی تفکر

یکی از رسالتهای اساسی ادیان الهی دعوت آدمی به اندیشیدن برای رسیدن به کمال و سعادت واقعی است. جایگاه رفیع تفکر و اندیشه را باید در نقش کلیدی آن در تحولات فردی و اجتماعی جستجو کرد. چراکه حیات، پویایی، سلامت و طراوت و شادابی جوامع بشری در گروی حیات، سلامت و پویایی تفکر و اندیشه افراد هر جامعه است؛ و هر آنچه که مانع تفکر و آزاداندیشی باشد، جامعه را به رکود، ایستایی و تباهی می‌کشاند.

موانع آزاداندیشی: آزادی تفکر را به دو شیوه می‌توان سلب کرد:

الف. مستقیم: گاه دشمنان آزادی به شکل صریح اندیشیدن و تعقل را منع می‌کنند و مخاطبان خود را وامی‌دارند که تنها به چیزهایی بیندیشند که آنها می‌پسندند. نمونه بارز اینان، اربابان کلیسا در دوران ماقبل رنسانس، و اهل حدیث و اشاعره در دوره‌های نخستین تفکر اسلامی است.

ب. غیرمستقیم: در شیوه غیرمستقیم، اندیشه و تعقل به منزله مخالفت با دین و وحی آسمانی معرفی نمی‌شود؛ بلکه توسط تحریک عوامل درونی - غرایز و هواهای نفسانی - و شرایط بیرونی - همچون تبلیغات و تلقینات و ... - زمینه‌های آزاداندیشی را از میان می‌برند و اندیشه مخاطبان را به بند می‌کشند.

شاید بتوان گفت که این شیوه نسبت به شیوه نخست رایج‌تر است. چرا که مستولیان آن نه تنها به عنوان سلب‌کنندگان آزادی متهم نمی‌شوند بلکه گاه به عنوان مدعیان و طرفداران آزادی نیز مطرح می‌گردند.

### ثمرات آزادی تفکر

۱. پیشرفت دین: «هرکس می‌باید فکر و بیان و قلمش آزاد باشد، و تنها در چنین صورتی است که انقلاب اسلامی ما راه صحیح پیروزی را ادامه خواهد داد. اتفاقاً تجربه‌های گذشته نشان داده است که هر وقت جامعه از یک نوع آزادی فکری - ولو از روی سوءنیت - برخوردار بوده است، این امر به ضرر اسلام تمام نشده، بلکه در نهایت به سود اسلام بوده است.»<sup>۱۷</sup>

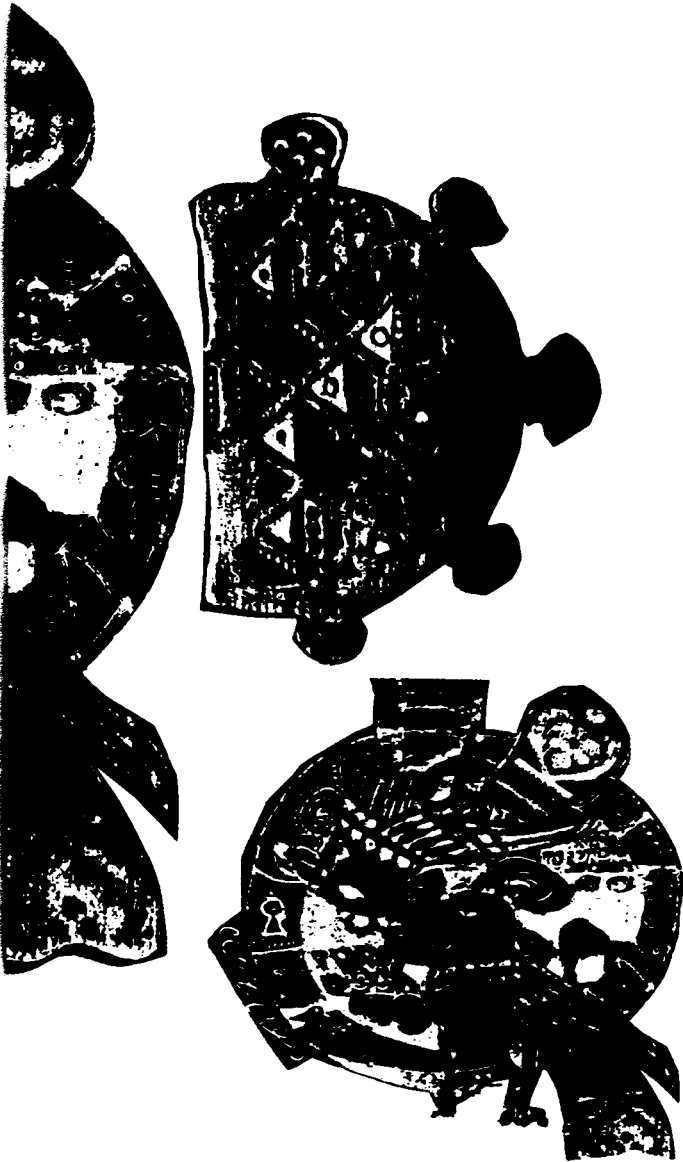
استاد مطهری معتقدند که بهترین شیوه مقابله با اندیشه‌های مخالف، مناظره و مباحثه و گفت‌وگو علمی است و نه سانسور و سلب آزادی.

۲. پیشرفتهای مادی: رشد، توسعه و پیشرفتهای علمی همه از رهاوردهای فرخنده آزادی اندیشه و فکر است. شاهد صدق این مدعا، جوامع اروپایی کنونی است. اروپا تا آن‌گاه که در سیطره اربابان کلیسا بود، از هر نوع پیشرفتی محروم بود. اما آن زمان که اندیشه و فکر آنها از قید و بند رها شد، به سرعت پله‌های رشد و ترقی را پشت سر گذاشتند.

### آزادی عقیده

آیا آدمی حق دارد که هر عقیده‌ای را برگزیند، با آن زندگی کند، آن را آشکار سازد، و دیگران را بدان فراخواند؟

استاد مطهری برای تفکر آزاد و رهاشدن از زنجیرهای درونی و بیرونی؛ یعنی تفکر مبتنی بر منطق و برهان و تعقل، ارزش و اعتبار ویژه‌ای قائل بود و آن را یکی از



سرمایه‌های گرانبهای الهی - انسانی می‌دانست. وی معتقد بود که تنها چنین تفکری است که آدمی را به نور حقیقت رهنمون می‌سازد و از ظلمات تاریکی و گمراهی‌های می‌بخشد. تنها صاحبان چنین عقایدی حق دارند، عقاید خود را آزادانه ابراز کنند و دیگران را بدان دعوت نمایند. اما آزادی در عقایدی که محصول شیوه‌های غیرمنطقی همچون تقلید، تعصب، منافع فردی و گروهی، دل‌بستگیها و احساسات باشد، به هیچ وجه جایز نیست.

استاد آزادی افراطی و بی حد و مرز عقیده در غرب را معلول دو عامل می‌دانست:

۱. عملکرد نادرست اربابان کلیسا در قرون وسطی.
۲. دیدگاههای نادرست فلاسفه غرب نسبت به ادیان الهی.

### آزادی معنوی و اجتماعی

آن‌گونه که از آیات و روایات نیز برمی‌آید، انسان همواره با دو دشمن درونی و بیرونی مواجه است که خواهان به اسارت درآوردن اویند. و رهایی از بند این دو و چیرگی بر آنها، دو نوع آزادی درونی و بیرونی را به ارمان خواهد آورد:

ای شهان کشتیم ما خصم برون

مانند خصمی زان بتر در اندرون

کشتن این کار عقل و هوش نیست

شیر باطن سخره خرگوش نیست

سهل دان شیری که صفها بشکنند

شیر آن است آنکه خود را بشکنند

متأسفانه در جریان اندیشه اسلامی گروههایی چون صوفیه، آن قدر که به آزادیهای درونی و رهایی از ذایل اخلاقی شیطانی پرداخته‌اند، به آزادی بیرونی و رهایی از بند خدایان زر و زور و تزویر توجه نکرده‌اند.

در مقابل گروهی از آزادیخواهان معاصر، مخاطبان خویش را به آزادیهای اجتماعی فرامی‌خوانند و توجهی به آزادیهای درونی ندارند. متفکرانی بزرگ چون امام خمینی، شهید صدر، استاد مطهری و روشنفکرانی مانند دکتر شریعتی و اقبال لاهوری بر

این باورند که آدمی برای رسیدن به کمال و سعادت و آزادی حقیقی به هر دو شکل آزادی نیازمند است. چه این دو ارتباط بسیار تنگاتنگی با یکدیگر دارند.

«آیا ممکن است بشر، آزادی اجتماعی داشته باشد ولی آزادی معنوی نداشته باشد؟ امروزه عمده‌اً می‌گویند: بله. ولی آیا این یکی از تضادهای اجتماع امروز بشری نیست.»<sup>۱۸</sup> چه «آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی میسر و عملی نیست. این درد جامعه بشری است که می‌خواهد آزادی اجتماعی را تأمین کند، ولی به دنبال آزادی معنوی نمی‌رود.»<sup>۱۹</sup>

بشر امروز برای ساختن یک جامعه ایده‌آل و انسانی، و رهایی از سرگشتگی‌ها و معضلات فردی و اجتماعی، باید از افراط و تفریط و یکسویه‌نگری به آزادی بپرهیزد و در تحصیل دو گونه آزادی بکوشد. تحقق این مهم، مسئولیت تمامی اندیشمندان - بویژه متفکران دینی - را دو چندان می‌کند و آگاهی مضاعف همگان را می‌طلبد.

### پی‌نوشتها

۱. اعراف / ۱۵۷.
۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱.
۳. چهار مقاله درباره آزادی، آیزابا برلین، ترجمه محمدعلی موحد، ص ۲۳۸.
۴. همان، ص ۲۳۹.
۵. تحلیل نوین آزادی، موریس گرنستون، ترجمه جلال‌الدین اعلم، ص ۳۰.
۶. همان، ص ۳۰.
۷. پیرامون انقلاب اسلامی، مرتضی مطهری، ص ۱۰۱.
۸. فلسفه اخلاق، مرتضی مطهری، ص ۲۶۷.
۹. آشنایی با قرآن، مرتضی مطهری، ج ۳، ص ۲۲۴.
۱۰. فلسفه تاریخ، ص ۲۵۹.
۱۱. انسان کامل، مرتضی مطهری، ص ۲۸۶.
۱۲. همان، ص ۳۴۶.
۱۳. تکامل اجتماعی انسان، مرتضی مطهری، صص ۱۲۰-۱۲۱.
۱۴. انسان کامل، صص ۳۴۰-۳۴۱.
۱۵. رک: مجموعه آثار، ج ۴، صص ۵۸۱-۵۷۷ و تعلیم و تربیت، صص ۲۸۴-۲۸۷.
۱۶. تعلیم و تربیت، صص ۲۸۶-۲۸۷.
۱۷. پیرامون انقلاب اسلامی، مرتضی مطهری، ص ۶۳.
۱۸. گفتارهای معنوی، مرتضی مطهری، ص ۲۰.
۱۹. همان، ص ۱۹.